

دوازده روایت خانه یافته!

م. دوست



روایت‌های شفاهی هزار و یک شب

محمد جعفری (قنواتی)

نشر علم - ۱۳۸۴

راویان است واگوگر شده، و دفتری قابل درباره‌ی وی در یادداشت، مقدمه و در بخش درباره‌ی روایت‌های کتاب به توضیح و درنگ در نشسته که گرچه برخی پیش گفته می‌نماید، اما در پیروی از سیاق گزینه شده و تکیه بر عنوان کتاب خواننده را نسبت به پیچیدگی پژوهشی که به هر تقدیر ساده دیده نمی‌شود، راغب رغبت انگاره‌ها و یا برداشت‌های چند خوانشی می‌کند! واگرنگاهی هرچند گذرا به چشمداشت قابل انتقاد «محسن علی» پژوهشگر عرب درباره‌ی هزار و یک شب عربی نما شده دارد، ولی خود به جهتی چند، سویه‌ای روشن، و استوار به بن مایه، و یا بن پایه‌ی خاستگاهی و نیز خواستگاهی هزار افسان پهلوی، و یا همین هزار و یک شب عربی شده هم ندارد! و این به آن نگاه تن نمی‌زند، که وی از مقوله غافل است، و نسبت به این مهم بی‌توجه است، بل پرداختن به روایت‌های گزینه شده که به آن‌ها انگاره آور است، نشانگر این نکته نیز هست که دخل راه به گستره‌ی هزار و یک شب راه، در همان روایت‌های میدانی و شنیده شده که تن به شب‌هایی از کتاب می‌زند، دنبال می‌کند!

در کتاب روایت‌های شفاهی هزار و یک شب به نکته‌ای چند ریز اشاره شده، که دال، بر خط یافتگی پژوهشگر نسبت به راهی است که در پیش پا می‌بیند! و از آن جا که قنواتی ره رویی نکته سنج و ردجوست، تداوم پژوهش‌های میدانی وی به دور از منزلت شناخت بیشتر ریشه‌های هزار و یک شب نمی‌نماید! نیز این نکته لازم به اشاره است، که تا به اکنون در دفترهای گوناگون روایت‌های قومی اوسانه‌ها، و البته چاپ شده، ده‌ها نمونه‌ی میدانی هزار افسان و یا هزار و یک شب عربی شده خانه یافته موجود است. هم از این روی برای شناخت مائده‌ها و عناصر شفاهی، و یا کتبی ادغام شده با «شنفتن»‌ها، و هم چنین روایت‌های گردان که گستره‌ای دراز دامن را در وجه اسطوره و اوسانه و جز آن گوشزد پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای می‌کنند، باید گفت:

هنوز پای من و راه دراز

هنوز کلک من و دفتر باز!

هزار افسان (الف خرافه) از جمله هزار و

یک شب شده است، و هزار و یک شب ترجمه‌ی فارسی - الف لیلة و لیلة عربی است! ریشه هرچه هست بسترش کهن و مرموز می‌نماید و آیشخور آغازین آن، که با گمان نزدیک به یقین همان هزار افسان پهلوی (ایرانی) است هنگامی که در سده‌ی سوم هجری قمری به عربان می‌رسد، چنان ادغام‌پذیر فرهنگ‌های قابل به شناخت و گاه پیچیده می‌شود، که در اکنون ما و هنوز، هر واگویی‌ای در زمینه بن مایه و گذشته‌ی این «کتاب عجیب!» باز جای «گفتن» و بسیار «شنفتن» دارد!

واژگان «گفتن» و «شنفتن» را از آن روی تکیه گاه این نوشتار، و معرفی‌گونه کوتاه می‌کنم که کتاب پیش دستم روایت‌های شفاهی هزار و یک شب که از جمله می‌تواند عنوان بجاتر روایتی چند شفاهی از هزار و یک شب را جایگزین آن کرد، در زنجیره‌ی تداوم همین «گفتن» و «شنفتن» قرار می‌گیرد!

در این یادداشت «گفتن» را عامه پسند، و یا «عوام» خواسته می‌گیرم، و «شنفتن» را که تن به گویش «عوامانه!» می‌زند و انگاری می‌توان مقوله‌ی سینه به سینه و یا زبان به زبان را در وجه روایت، و راوی پذیره‌ی سرگذشت‌های روایتی و حکایتی هزار و یک شب، یعنی همان هزار افسان ایرانی دانست، رد به مطلب پیش رو می‌دهم. هم از این بابت روایت‌های دوازده‌گانه‌ی شفاهی کتاب مذکور را که براساس «شنفتن» بیشتر تعبیرپذیر دیده می‌شود در شمار نمونه‌هایی می‌بینیم که پژوهشگر بنا بر برداشت، و گفت‌وگویی میدانی و بومی خویش روایت‌های شفاهی‌ای می‌داند که رد به هزار و یک شب می‌برند و یا بالعکس در شمار آن روایت‌هایی است که هزار افسان را رقم زده است.

قنواتی در بخشی از پژوهش خویش، به برخی از کتاب‌هایی اشاره می‌کند، که بعضی روایت‌های نشان داده شده در آن‌ها به چاپ رسیده، و خود از آن‌جا که از اهالی خوزستان دیرینه فرهنگ و پردفینه است، و با ادبیات شفاهی آن به ویژه اوسانه Owsune‌ها آشنایی دارد، گزاره‌های روایی و حکایتی را به سیاقی که نمایانگر حضور پژوهشگر در محل و میان